

مجلس نهم: عدم ادای حق بندگی

حجت الاسلام والمسلمین محمد امین صادق ارزگانی*

اشاره

بر اساس آموزه قرآن کریم، فلسفه خلقت آدمیان و جنیان، بندگی خداوند است و اساساً پرستش حق، یکی از امور فطری بشر است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای آنکه مرا پرستش کنند.» به همین جهت، قدیمی ترین و زیباترین آثار ساختمانی تاریخ، مربوط به معبدها و مسجدهاست. همچنین، احساسات عمیق انسان، میل به بی نهایت، عشق به کمال و علاقه به بقاست و رابطه با خداوند و پرستش او، تأمین کننده این تمایلات فطری است. نماز و عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی است. بنابراین، پرستش، گذشته از فلسفه خلقت، ریشه عمیق فطری در وجود آدمی دارد. حال این سؤال مطرح است که چرا عده ای از مردم، از این فلسفه خلقت و ندای فطرت خویش غافل شده، توفیق عبادت و بندگی از آنها گرفته می شود؟ در این باره، جای بحث بسیار است؛ اما ضمن دو مقاله پیش رو، می کوشیم که عوامل سلب توفیق بندگی را در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی به اختصار تبیین نماییم.

تمرد از ادای حق بندگی

واژ «تمرد»، به معنای «تجاوز از حدود»، «سرکشی» و «طغیان» بوده و معمولاً در مواردی به کار می رود که شخصی با رتبه پایین، در برابر مافوق خود تمرد و سرپیچی کند؛^۲ چه اینکه هرگونه عملی که به سرپیچی همراه با تجری به مولا منجر شود، آن را اصطلاحاً «تمرد» می نامند و چنین

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. ابراهیم انیس، المعجم، ج ۲، ص ۱۶۷.

شخصی را مُتَمَرِّد می گویند.

باید توجه داشت نخستین حق بر عهده ما، حق خداوند است. خداوند بر گردن همه اولاد آدم حق دارد و همه باید آن را به نیکویی ادا کنیم؛ زیرا هیچ چیز بالاتر از بنده خدا بودن نیست. از این رو، در تشهد نماز، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اول بنده و سپس فرستاده خدا می خوانیم و این مسئله، عظمت و اهمیت عبودیت را می رساند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام هنگام مناجات با پروردگار خویش می گوید:

«الْهَى كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ؛^۱ معبودا! بس است مرا این عزت که بنده توام و بس است مرا این افتخار که تو پروردگار منی. تو چنانی که دوست می دارم؛ مرا چنان کن که دوست می داری.»

در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی آمده: «وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مَنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ؛^۲ و معرفت یقینی به تو دارم که مرا پروردگاری جز تو نیست و معبودی جز تو نیست که تویی یگانه و بی شریک.»

بدیهی است که در نتیجه تمرد از ادای این حق و ازدست دادن تاج افتخار بندگی، خسارت‌های جبران ناپذیری به انسان می رسد.

عوامل و زمینه‌ها

حالا باید دید که عواملی که موجب سلب توفیق عبودیت می شود، چیست؟ و این موضوع، در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی چگونه مطرح شده است؟

۱. سبک‌شمردن حق الهی

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام با اشاره به حقوق الهی می فرماید: «اعْلَمُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ؛^۳ بدان که خدا را بر تو حقوقی است که پاره‌ای از آن حقوق، مهم‌تر و بزرگ‌تر از پاره‌ای دیگر است. بزرگ‌ترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده، حق الله

۱. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۲۱۳.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۶۰.

است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق، همگی از آن ایجاد شده است.» همچنین، امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی به اهمیت بندگی توجه داده و پیامد تمرد از بندگی را گوشزد نموده است:

«پروردگارا! من کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم و در آشکار از تو ملاحظه نمودم. منم صاحب مصیبت‌های بزرگ، منم آن‌که بر آقایش گستاخی کرد، منم آن‌که جبار آسمان را نافرمانی کرد، منم آن‌که بر معاصی بزرگ رشوه دادم، منم آن‌که هرگاه به گناهی مژده داده می‌شدم، شتابان به سویش می‌رفتم، منم آن‌که مهلتم دادی، باز نایستادم و بر من پرده پوشاندی، حیا نکردم و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم.»^۱

۲. سستی و کاهلی

گاهی انسان در امر بندگی خدا، حال و حوصله ندارد. باید دید که سبب این مشکل چیست؟ یکی از عوامل سلب توفیق بندگی از انسان، سستی و تبلی است؛ یعنی آفت عبادت و بندگی، بسیار است؛ اما یکی از عوامل مهم آن، سستی است. کسالت، هم به دین و هم به دنیای انسان ضرر می‌زند؛ امام سجاده علیه السلام به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ؛^۲ خدایا! به تو پناه می‌آورم از کسالت و کاهلی.»

۳. ترس و بخل

یکی از علل نداشتن توفیق برای عبادت و ادای حقوق الهی و بندگی خدا، اندوه بیجا و ترس و بخل است. از این رو، امام سجاده علیه السلام در ادامه دعای یادشده می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ؛^۳ خدایا! به تو پناه می‌آورم از.. اندوه و ترس و بخل.»

گفتنی است، بخل ورزیدن تنها اختصاص به امور مالی ندارد؛ بلکه بخل ممکن است در مسائل معنوی نیز وجود داشته باشد. در قرآن کریم آمده: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛^۴ و او (پیامبر) در ابلاغ پیام‌های غیبی به شما، بخل نمی‌ورزد.»

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۲۱۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۴.

بر این اساس، معلوم می‌شود کسی که در اموری مثل عبادت بخل نماید، وجود دارد؛ هرچند در ادای حقوق مالی مانند دادن خمس، بیشتر نمود پیدا می‌کند.

بر هر انسان مؤمنی لازم است که وسایل رسیدن خود را به رحمت و فضل الهی آماده کند؛ زیرا خداوند در عرضه رحمت و عنایت به بندگان خویش بخل نمی‌ورزد؛ بلکه این انسان است که از عبودیت حق بخل می‌ورزد و با پرده ظلمانی بخل، خویشتن را از رحمت و فضل پروردگارش در حجاب سنگین فرو می‌برد.

از دیگر عوامل سلب توفیق بندگی و ادای حق عبودیت الهی، ترس از مخلوق است. چه بسا افرادی ممکن است بر اثر آن، از بندگی خالق و ادای حقوق الهی خودداری نمایند؛ وگرنه خوف از خدا، سبب عبودیت و انگیزه‌ای برای ادای حق بندگی است و نیل به بهشت ربوبی است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛^۱ و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از پیروی هوا بازداشت، همانا بهشت جایگاه اوست.»

گفتنی است که در فراز یادشده از دعای ابوحمزه، یکی از چیزهایی که امام سجاد علیه السلام از آن به خداوند پناه بسته، غم و اندوه بیجاست. باید توجه داشت از جمله عوامل اندوه که در قرآن به آن اشاره شده است،^۲ مواردی است که موجبات اندوه عده‌ای از انسان‌ها را در دنیا فراهم می‌آورد. اینان کسانی هستند که یا ایمان ندارند و یا سست‌ایمان هستند و با کوچک‌ترین ضرر و زیان دنیوی اندوهگین می‌شوند و خود را به رنج می‌افکنند. در مجموع، عللی همچون: اندوه بیجا، ترس و بخل، چه بسا موجب سلب توفیقات الهی انسان می‌گردد و آدمی را از مدار بندگی خدا خارج می‌سازد.

۴. غفلت و قساوت

یکی از چیزهای که امام سجاد علیه السلام از آن به خدا پناه برده و نقش مهمی در سلب توفیق انسان از بندگی خداوند دارد، پدیده غفلت و قساوت است. حضرت در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی به خداوند عرض می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ؛^۳ خدایا! به تو پناه می‌آورم از غفلت و بی‌خبری،

۱. سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.

۲. سوره حدید، آیه ۲۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۲۱۳.

سنگدلی و قساوت قلب.»

انسان اگر در مسیر گناه قدم بردارد، گرفتار کیفر معنوی می‌شود. یکی از کیفرهای معنوی که زمینه شقاوت ابدی انسان را فراهم می‌سازد، «قساوت قلب» است. قساوت قلب که معادل «سخت‌دلی» است، این است که دل آدمی با مشاهده چیزی که باید متأثر شود، متأثر نگردد. درک هر چیزی به تناسب خودش، موجب پیدایش حالتی در نفس است. اگر نفس آدمی حالتی پیدا کند که از مواعظ لفظی و عملی و مشاهده صحنه‌های عبرت‌آور، واکنش مناسب از خود نشان ندهد، قساوت پیدا کرده و به دارنده این نفس، «قسی القلب» می‌گویند.

گفتنی است که قساوت قلب ممکن است عوامل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها، فراموشی خدا و رویگردانی از یاد اوست. در قرآن کریم آمده: «الَّذِينَ كَانَتْ أَغْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا»^۱. آن کسان که دیدگانشان از یاد من در حجاب بوده و توان شنیدن نداشته‌اند.»

انسان یا از راه چشم و دیدن آیات الهی، به حق می‌رسد و یا از طریق گوش و شنیدن کلمات حکمت، موعظه، قصص و عبرت‌ها خدا را یاد نموده، به سوی او راه می‌یابد؛ ولی بعضی از انسان‌ها چون راه‌های رسیدن به حق را در خود نابود کرده و از یاد او غفلت می‌ورزند، دل‌های‌شان سخت شده و در برابر حق نفوذناپذیر می‌گردند.^۲ خداوند کسانی را که از ذکر او غافل شده و قلب سخت پیدا کرده‌اند، مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: «وای بر آنها که قلب‌های سخت و نفوذناپذیری دارند و ذکر خدا در آنها اثر نمی‌گذارد؛ «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»^۳

از نشانه‌های قساوت قلب، احساس سنگینی در عبادت و مناجات با خداست. راز و نیاز با خدا، نه تنها بر اولیا سنگین نیست، بلکه تمام بهجت و انبساط روحی آنان برخاسته از آن است. حلاوت مناجات با خدا برای انبیا و روندگان راه حق، بزرگ‌ترین دلخوشی بوده است. مشاهده مقامات و عظمت حضرت حق در حال عبادت، بیش از هر وقت دیگر است که لذت‌ها و نشاط‌ها دارد. بنابراین، کسی که از مناجات خدا بی بهره است و لذت نمی‌برد، باید بدانند به

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

۳. سوره زمر، آیه ۲۲.

مصیبت بزرگی گرفتار شده است که از آن غافل است. سرچشمه این مصیبت، سخت‌دلی است و ریشه سخت‌دلی نیز گناه و روی آوردن به زخارف دنیا و وسوسه‌های شیطان است. از این رو، در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ؛^۱ خدایا! به تو پناه می‌برم از دلی که خاشع نباشد.»

گفتنی است که قساوت، موجب سلب توفیق بندگی می‌شود و غفلت، نتیجه قساوت است. باید دانست که عبادت، آن‌گاه در تهذیب روح و تزکیه جان مؤثر است که عبادت‌کننده به معانی‌اش عارف و معتقد باشد و آنها را در ذهن خود حاضر کند؛ اما اگر در حال عبادت از محتوا و معنای آن غافل باشد، دیگر راهی برای تزکیه او نیست. به تعبیر ائمه علیهم‌السلام، غفلت، چرک روح است. وقتی این آلودگی، آینه شفاف دل را بپوشاند، چیزی را نشان نخواهد داد. پس، اگر ما در متن عبادت، گرفتار غفلت و چرک شویم، راهی برای تهذیب روح نداریم.

۵. سرکشی نفس

در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ؛^۲ خدایا! به تو پناه می‌آورم از نفس سرکش و قانع‌نشدنی.»

سرکشی نفس، یکی از علل عمده در سلب توفیق الهی از انسان است؛ ولی باید توجه داشت که آدمی قادر بر هر کاری می‌باشد و انسان با قدرتی که خداوند به او داده، می‌تواند بر مشکلات پیروز گردد. از این رو، اگر در بدترین موقعیت محیطی قرار گیرد، می‌تواند لجام نفس خود را به دست بگیرد.

هر قدر انسان مجاهده نفس بیشتری کند و با خدا و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام انس بیشتری گرفته و دل را از هواهای نفسانی تخلیه کند، به تدریج میل افزون‌تری به نیکی‌ها خواهد داشت و وارستگی از هوای نفس، برایش به صورت ملکه راسخه در می‌آید. آن‌گاه است که در همه حالات، به یاد خدا و متوجه اوست و هیچ چیز نمی‌تواند او را از محبوب حقیقی باز دارد.

۶. شکم‌بارگی

در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ؛^۳ خدایا!

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان.

به تو پناه می آورم از شکمی که سیر نمی گردد.»

بی تردید، شکم بارگی، مانع بسیاری از عبادات است و عامل کشاندن انسان به دوزخ و نیز مانع بزرگی رشد معنوی انسان به شمار می رود؛ برای مثال، در ماه مبارک رمضان که ماه ضیافت و مهمانی خدا و ماه بندگی است، عده‌ای به دلیل شکم بارگی و پرهیز از گرسنگی، روزه نمی گیرند و خود را از فیض این مهمانی و سفره بابرکت الهی محروم می سازند. این به دلیل آن است که شکم بارگی انسان را از بندگی بازداشته و او را به ارتکاب محرمات و اوستحبات و در نهایت، به هلاکت می رساند.. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَا خُلِقْتُ لِئِشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا؛^۱ آفریده نشدم که خوردن خوراکی های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد؛ همچون حیوان پرواری که تمام همتش، علف است.»

گفتی است که شکم بارگی پیامدهای فراوان دارد و نه تنها موجب سلب توفیق بندگی می گردد، بلکه چه بسا افرادی بر اثر شکم چرانی و تأمین غذای خود، دست به بزرگترین جنایات می زنند. کسانی که در کربلا مقابل امام زمانشان، حضرت حسین بن علی علیه السلام ایستادند و او را تشنه و بی رحمانه به شهادت رساندند، برای تأمین شکم و گرفتن جایزه بود. مهم ترین خصوصیتی که باعث شد شمر بر سینه سید شهدا علیه السلام قرار گیرد، شکم بارگی او بود. شکم از همه چیز برای او مهم تر بود. شمر، اسیر و بنده شکم خویش بود و این اسارت، او را بیچاره کرد.

نکته دیگر اینکه اگر لقمه انسان از حرام باشد، مایه سلب توفیق عبودیت از او می شود. یکی از شاگردان مرحوم نخودکی اصفهانی رحمه الله می گوید: «عادت من این بود که هر شب، یک ساعت مانده به صبح، برای نماز شب بیدار می شدم؛ ولی چهل روز موفق نشدم. به مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) نامه نوشتم. ایشان در جواب، دعای کوچکی فرستادند که صبح ناشتا بخورم و نوشته بودند: «چهل روز قبل، فلان روز که از مجلس شورا با فلان شخص خارج شدی، ظهر گذشته بود و رفیقتان شما را به ناهار دعوت کرد. در چلوکبابی غذا خوردید؛ این، اثر آن غذاست!» و همان طور بود که حاج شیخ نوشته بودند، دعا را خواندم و مجدداً به خواندن نماز شب موفق شدم.»^۲

بنابر این انسان باید همیشه و مدام مراقب اندازه اکل و شرب، و خوردن و نوش خود باشد تا کم

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. علی مقدادی اصفهانی، نشان از بی نشان ها، ج ۲، ص ۵۹.

کم راه کامیابی سعادت بندگی را بیابد.

۷. ناسپاسی

یکی دیگر از عوامل سلب توفیق بندگی که در دعای ابوحمزه ثمالی به آن اشاره شده، ناسپاسی و کفران نعمت است. در فرازی از آن دعای شریف چنین اشاره شده است: «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛^۱ یا شاید تو مرا شاکر نعمت‌هایی که به من دادی، نیافتی. پس، مرا محروم کردی.» این فراز نورانی در واقع، بیانگر معنای این آیه مبارکه است که فرموده: «لَسِنَّ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^۲ اگر شکرانه نعمت مرا به جا بیاورید، من آن نعمت را بر شما زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید، عذابم سخت است.»

لازمه شکر نعمت، زیاد شدن نعمت است و لازمه کفران نعمت، محرومیت است. اگر کسی کفران نعمت کند، محروم می‌شود. قضیه کفران نعمت، نه تنها آدمی را از برکات الهی محروم می‌سازد، بلکه مطرود خلاق نیز می‌نماید؛ مثلاً اگر کسی به شما احسان کرد و از او تشکر نمودید، او دوست دارد دو مرتبه به شما احسان کند؛ اما اگر سپاسگزار نبودید و شکر او را به جا نیاوردید، دیگر به شما احسان نخواهد نمود. توضیح اینکه: شکر، واجب عقلی است که در عمل، و جوب عبادتِ نعمت‌دهنده را سبب می‌شود و ما را ملزم می‌کند تا به امر بندگی و عبادت قیام کنیم. بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان «حکم و جوب عقلی شکرگزاری نعمت و دیگر نعمت‌ها» و «حکم و جوب عبادت» وجود دارد.

به سخن دیگر، حکم عقلانی بر وجوب شکر، مقتضی حکم واجب عبادت خداوندگار به عنوان تنها نعمت‌بخش هستی است. البته شکر نعمت، حکم عقلانی و عقلایی است که شارع آن را تأیید کرده است؛ ولی این بدان معنا نیست که خداوند نیازمند شکر ماست؛ بلکه فایده و آثار این شکرگزاری، به خود انسان می‌رسد؛ زیرا نشانه‌ای از عقلانیت و درک مسیر زندگی و اهداف آفرینش است و همین مسئله، موجب می‌شود تا در مسیر درست صراط مستقیم گام بردارد و از نعمت‌های دیگر الهی نیز بهره‌مند گردد و بیش از پیش، از نعمت‌های خداوند سود برد. به همین جهت، شکر نعمت را عامل افزایش آن دانسته‌اند؛ زیرا شرایط را برای بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند بی‌نیاز فراهم می‌آورد.

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۲۱۱.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۸. گناه و بی‌حیایی

یکی دیگر از عوامل سلب توفیق بندگی، گناه و بی‌حیایی در محضر حق تعالی است. بین گناه و مجازات، رابطه است و یکی از سخت‌ترین مجازات‌ها، سلب توفیق بندگی و عبودیت از انسان است. از این رو، در دعای ابوحمزه ثمالی آمده: «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتْنِي؛^۱ یا اینکه تو به جرم و جریره‌ای که من کردم، می‌خواهی مکافاتم دهی.»

گناه یا بی‌حیایی و بی‌ادبی در محضر حضرت حق تعالی، سبب سلب توفیق بندگی می‌شود و آدمی را مستحق عذاب الهی می‌سازد؛ «أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَازِيَتْنِي؛^۲ یا بی‌حیایی و بی‌ادبی من سبب شده تو مرا مجازات نمایی.»

در نتیجه، معلوم می‌شود که گناه، بی‌ادبی در محضر حضرت حق است و زمینه گرفته شدن توفیق بندگی را در انسان فراهم می‌نماید. باید دانست که برخی گناهان، نقش مهمی در سلب توفیق بندگی دارند و از آن میان، می‌توان به: حرص، دروغ، کبر و خودپسندی، عاق والدین و ضعف اراده اشاره کرد.

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۲۱۱.

۲. همان.